

رئیس مرکز امداد و فوریت‌های سایبری پلیس فتا نسبت به کلاهبرداری از مردم در پوشش طرح بسته حمایتی معیشتی خانوار رئیس جمهور منتخب هشدار داد. سرهنگ رامین پاشایی در تشریح جزئیات این خبر گفت: براساس رصدهای صورت گرفته در فضای مجازی و شکواییه‌های قضایی واصله به پلیس فتا و گزارش‌های مردمی متعدد دریافتی مشخص شد مجرمین سایبری این بار با ترغیب دریافت بسته معیشتی رئیس جمهور منتخب مترصد کلاهبرداری از هموطنان هستند و در همین راستا نیز اقدام به ارسال پیامک حاوی لینک‌های آلوده برای کاربران کرده‌اند. وی با بیان این‌که ارسال لینک‌های آلوده با عناوین مختلف یکی از

ترفندهای مجرمین سایبری است، اظهار کرد: این افراد همواره امنیت مالی و داده هموطنان را تهدید می‌کنند و بارها و بارها در ارتباط با این موضوع هشدارهای لازم به هموطنان داده شده است. خوشبختانه در ارتباط با این ترغیب نیز تعداد زیادی گزارش‌های مردمی را از طریق سرشماره ۹۶۳۸۰ مرکز امداد و فوریت‌های سایبری پلیس فتا دریافت کردیم که هموطنان این فرآیند مجرمانه را به پلیس فتا گزارش کردند. پاشایی گفت: اما متأسفانه همچنان در مواردی شاهد فریب خوردن تعدادی از کاربران و تشکیل پرونده‌های قضایی در این خصوص نیز هستیم؛ از این رو هموطنان گرامی همواره باید آگاه باشند که به هیچ عنوان فریب این پیامک را که از طریق سرشماره شخصی یا از طریق پیام‌رسان‌های بومی و غیربومی برایشان ارسال شده، نخورند و از کلیک روی لینک مندرج در آن پرهیز کنند.

معمای قتل

در شب عید

رازگشایی از ماجرای قتل دختر جوان
در شب عید، خاطره یکی از بازپرسان
جنایی است که این هفته روایتگر آن بودیم



برای خاکسپاری تحویل‌شان دهند و از مأمور ویژه قتل خواستیم تمرکز تحقیقاتش را روی ارتباطات مریم در فضای مجازی و بررسی تلفن او کند. سه روز بعد مأمور پلیس به دفتر آمد و مدعی شد رد مرد جوانی به نام ناصر را از طریق تلفن مقتول زده و احتمال می‌دهد ناصر او را به قتل رسانده باشد. از او خواستیم سریع مرد جوان را دستگیر کند و برای بازجویی به دادسرا بیاورد. روز بعد ناصر در یک کارگاه حوالی محل کشف جسد شناسایی و دستگیر شد. او را برای بازجویی نزد من آوردند اما هرچه در مورد مریم سؤال می‌کردم، مدعی می‌شد نمی‌داند در مورد چه کسی صحبت می‌کنم تا این‌که چت‌های او با دختر جوان را نشاناش دادم. مرد ۳۵ ساله یک لحظه میخکوب شد. یک لیوان آب درخواست کرد، وقتی به او آب دادیم، کمی آرام شد و با اعتراف به قتل مریم، شروع به بیان جزئیات آن کرد. ناصر اعتراف کرد: از دو ماه قبل با دختر جوانی به نام مریم در یکی از پیام‌رسان‌ها آشنا شدم. با او شروع به صحبت کردم و هرروز ارتباطمان بیشتر شد. بعد از مدت‌ها توانستم با او قرار ملاقات بگذارم. روز حادثه دنبال او رفتم و سوار خودرویم شد تا با هم در خیابان‌ها بچرخیم و حضوری صحبت کنیم. هنوز ۲۰ دقیقه‌ای از حضور او در خودرو نگذشته بود که تلفنم زنگ خورد و آن‌سوی خط همسرم بود. بعد از این‌که با او صحبت کردم، مریم متوجه شد متأهل هستم و فرزند دارم به همین خاطر اعتراض کرد که با هم جر و بحث‌مان شد. او تهدیدم کرد که حتما موضوع را به همسرم می‌گوید و نمی‌گذارد آب خوش از گلویم پایین برود. من که ترسیده بودم و چند بار محکم سرش را به شیشه کوپدم که بی‌حال شد، بعد هم گلویش را آن‌قدر فشار دادم تا جانش را از دست داد. وقتی مطمئن شدم مریم مرده، جسدش را به کارگاه چوب‌بری بردم. شب ساعت ۱۱ با برادر کوچک‌ترم که ۲۲ ساله است تماس گرفتم و موضوع را گفتم و به من گفت نگران نباش، حالا می‌روم جنازه را از کارگاه برمی‌دارم و در اطراف شهر سربه‌نیست می‌کنم. چند ساعت بعد برادرم تماس گرفت و گفت جسد را به بیابان‌های حاشیه شهر برده و رها کرده است. پس از دستگیری برادر قاتل، بازسازی صحنه جنایت را انجام دادیم و پرونده را تکمیل و به دادگاه ارسال کردم. در تمام مدت فقط به این فکر می‌کردم که زیاده‌خواهی مرد متأهل باعث شد تا جان دختر بی‌گناهی گرفته شود.

روز قبل از عید نوروز از خانه خارج شده و خانواده‌اش مفقود شدن او را به پلیس گزارش کرده‌اند. از او خواستیم خانواده مریم را به دادسرا احضار کند تا ببینم آیا جنازه کشف‌شده متعلق به مریم است یا خیر. روز بعد افسر ویژه قتل همراه مرد میانسالی وارد شعبه شد، روبه‌رویم نشست و توضیح داد که مرد میانسال پدر مریم است که پس از مشاهده جسد دخترش در پزشکی قانونی هویت او را تأیید کرده است. مرد میانسال که مشخص بود در شوک است، گاهی گریه می‌کرد، گاهی آرام با دست روی پیش می‌زد و سربه‌زیر روبه‌رویم نشست بود. خواستیم هرچه می‌داند بگوید که شروع به صحبت کرد: آقای قاضی یک روز مانده به عید، دخترم مدعی شد برای دیدن دوستش نیلوفر به خانه آنها می‌رود. چون دوستش را می‌شناسیم، مخالفتی نکردیم. او از خانه خارج شد و تا شب خبری از دخترم نشد. هنگامی که به خانه نیلوفر رفتیم، هیچ‌کس در را باز نکرد. برادر مریم با نیلوفر تماس گرفت اما او مدعی شد چنین قراری با دخترم نداشته و سه روز است که برای تعطیلات نوروز به سفر رفته است. بلافاصله گم شدن او را به پلیس اطلاع دادم اما خبری از دخترم نشد تا این‌که مأموران پلیس آگاهی به در خانه‌ام آمدند و مدعی شدند جسد دختر جوانی که شبیه مریم است را پیدا کرده‌اند. مأموران از من خواستند با هم به کهریزک برویم تا جنازه را در پزشکی قانونی شناسایی کنیم. وقتی کشوی سردخانه را باز کردند با جسد بی‌جان دختر ۲۳ ساله‌ام روبه‌رو شدم. یک لحظه نزدیک بود سگته کنم، بعد از این‌که دخترم را شناسایی کردم، من را پیش شما آوردند. از او خواستیم از آخرین روزی که دخترش را دیده، بگوید که مدعی شد یک روز مانده به تحویل سال دخترم ساعت ۹ صبح از خانه خارج شد. چند ساعت بعد اما خبری از دخترم نشد و تلفنش را جواب نمی‌داد. نگران شدیم و وقتی مطمئن شدیم دخترم گمشده یا بلایی بر سر او آمده به کلاتری رفته و مفقود شدنش را گزارش کردیم. رفتار پدر نشان می‌داد که خانواده هیچ نقشی در قتل دختر جوان ندارد، به او گفتم به چه کسی مظنون است که گفت نمی‌دانم چه کسی دخترم را کشته اما هرچه هست از این فضای مجازی و گوشی تلفن همراه است. دخترم در طول روز همیشه در فضای مجازی و داخل گوشی‌اش بود و از دو پیام‌رسان استفاده می‌کرد. پس از این‌که اظهارات پدر مریم را ثبت کردم، دستور دادم جسد را

آخرین روزهای سال بود که قرار شد برای نوروز تقسیم کار کنیم، من به دلیل این‌که می‌خواستم به سفر بروم، تصمیم گرفتم سه روز اول عید را کشیک ویژه قتل باشم. با سرپرست دادسرا هماهنگ کردیم و پس از خداحافظی با همکاران، سال را به پایان بردیم و من به خانه رفتم. همه چیز برای ورود به سال جدید آماده بود و پس از تحویل سال همچنان تلفن ویژه قتل زنگ نخورده بود که همین باعث خوشحالی من بود اما این خوشحالی طولی نکشید و با گذشت ۹ ساعت از تحویل سال، زنگ تلفن به صدا درآمد. وقتی جواب دادم، آن‌سوی خط افسر تجسس کلاتری بود که پس از تریک سال نو اعلام کرد جسد دختر جوانی کنار جاده‌ای در حاشیه شهر کشف شده است. از او خواستیم جزئیات بیشتری بگوید که گفت راننده‌ای هنگام توقف در کنار جاده با جسد زن جوان روبه‌رو شده و موضوع را به پلیس اطلاع داده است. از مأمور پلیس خواستیم با پزشکی قانونی و تیم اداره قتل پلیس آگاهی هماهنگ کند و خودم هم به سمت محل کشف جسد حرکت کردم. خیابان‌ها به قدری خلوت بود که ۴۰ دقیقه‌ای از غرب به شرق شهر رفتم و چند کیلومتری حتی از شهر فاصله گرفتم تا به محل حادثه رسیدم. در طول مسیر ده‌ها فرضیه را برای اولین قتل سال در ذهنم بررسی کردم، وقتی به آنجا رسیدم، پزشک قانونی و تیم کارآگاهان جنایی نیز در محل بودند. افسر کلاتری من را از کنار جاده، ۲۰ متری آن‌طرف‌تر برد تا به جسد رسیدیم. جسد متعلق به زن جوانی بود که لباس‌های بیرون از خانه به تن داشت و به نظر می‌رسید در جای دیگری به قتل رسیده و جسدش به آنجا منتقل و رها شده است.

دستور دادم جسد به پزشکی قانونی منتقل شود و تیمی از کارآگاهان پلیس تحقیقات‌شان را برای شناسایی هویت مقتول و شناسایی قاتل آغاز کنند. دو روز گذشته بود و هیچ خبری از پرونده کشف جسد زن جوان نشد. به مرخصی تعطیلات نوروز رفتم و چهار روز بعد که به سر کار بازگشتم، هنوز هویت دختر جوان شناسایی نشده بود. از افسر پرونده خواستیم هرچه سریع‌تر بانک افراد مفقودشده را بگردد تا شاید از این طریق بتوانیم ردی از هویت مقتول به دست بیاوریم. چند ساعت بعد افسر ویژه قتل تماس گرفت و گفت جناب بازپرس اطلاعات جسد کشف‌شده با دختر جوانی به نام مریم همخوانی دارد که